



علاء الدوله سمنانی و تفسیر عرفانی او

دکتر محمد رضا موحدی

استادیار دانشگاه قم



چکیده:

علاء الدوله سمنانی، عارف قرن هشتم هجری، بر آن بوده است که در پایان عمر تفسیر باطنی کاملی در ۲۴ جلد بر قرآن بنویسد؛ او این قصد خود را با تکمله‌ای عملی می‌سازد که بر تفسیر عرفانی نجم الدین رازی، معروف به بحر الحقائق و المعانی، می‌نویسد، و در همان جا یاد آور می‌شود که این جلد به منزله جلد نخست از تفسیر مفصل «مطلع النقط و مجمع اللقط» خواهد بود. تفسیر علاء الدوله از سوره طوره آغاز می‌شود و تا پایان قرآن ادامه می‌یابد، ولی در همان آغاز، سوره فاتحه را نیز (به رغم اینکه در تفسیر بحر الحقائق و المعانی رازی، تفسیر شده بود) تأویل می‌کند. تکمله علاء الدوله سمنانی ضمناً این نکته را به اثبات می‌رساند که بر خلاف پندار برخی معاصرین، تفسیر بحر الحقائق و المعانی از آن نجم الدین کبری نیست. در پایان این مقاله، مقایسه‌ای میان نثر علاء الدوله و نجم رازی در تفسیر صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها:

علاء الدوله سمنانی، تفسیر عرفانی، نجم الدین رازی، تفسیر بحر الحقائق، تفسیر مطلع النقط، نجم الدین کبری، بطون قرآن.

علاء الدوله سمنانی و تکمله تفسیری عرفانی

علاء الدوله سمنانی، عارف و نویسنده معروف قرن هفتم و هشتم^۱، افزون بر کتب و رسائل متنوع، دستی نیز در تفسیر باطنی قرآن داشته است. او در صفحه‌های آغازین تکمله خود بر بحر الحقائق و المعانی^۲ به صراحت درباره

این تفسیر و انگیزه خود برای تکمیل آن سخن می گوید. عبارت شیخ علاء الدوله سمنانی چنین است:

«... و مقصودی من کتابه هذه الحالة الواحدة التي تظهر في البداية للسالك، هو أن يعلم الرجال المطالع هذا الكتاب المسمى بنجم القرآن وهو المذيل للتفسير النجمي، الذي كتبه الشيخ موفق، نجم الدين دايه الاسدي الرازي - شكر الله سعيه - من اول القرآن الى سورة النجم، فلما وصل الى سورة النجم، قال يكون عجباً أن يأذن الله لي في الشروع في النجم و اتمامه، فاذا وصل الى النجم و شرع، مرض و عرج بنجمه المنير من ارض البشرية الى سماء الربوبية و الهمني الله تعالى اتمام تفسيره و التفسير بخطه الشريف تسع مجلدات و هذا المذيل مجلد واحد، ليكون عشرة كاملة...»^۳ و انگیزه من از نگارش این حالت یگانه ای که در آغاز سلوک ممکن است برای سالک پیش آید، این بود که خواننده این کتاب که به نجم القرآن نامیده شده و در حقیقت ادامه ای است برای تفسیر نجمی که شیخ موفق یافته، نجم الدین دایه اسدی رازی - خداوند تلاش او را پاس بدارد - آن را از آغاز قرآن تا سوره النجم نوشت. هنگامی که وی به سوره نجم رسید، گفت برای من موجب شگفتی است که خداوند به من مجال تفسیر سوره النجم و اتمام آن را عنایت فرماید. چون به سوره النجم رسید و آن را آغازید، به بیماری دچار شد و ستاره درخشان وجود او از زمین بشری به آسمان ربوبی عروج کرد. خدای تعالی به من الهام کرد که این تفسیر را به پایان برسانم. تفسیری که به خط او (شیخ نجم الدین دایه) نوشته شده بود، نه جلد بود و این تکمله نیز یک جلد است تا تبرکی باشد به «تلك عشرة كاملة» (بقره / ۱۹۶).

بی شک شیخ علاء الدوله سمنانی با آن گستره دانش تصوف که داشته، پس از مطالعه نسخه تفسیر نجمی نیک می دانسته که تفسیر کدام شیخ را می خواند و تفسیر چه کسی را ادامه می دهد. پیداست اگر کوچک ترین قرینه ای دال بر تألیف این کتاب توسط نویسنده ای دیگر چون نجم الدین کبری می یافت، با افتخار هر چه تمام تر خود را مکمل تفسیر نجم کبری می دانست و نه نجم دایه. اما او با درایت تمام می نویسد که شیخ موفق (که برخی به اشتباه این عبارت را در نسخه خطی، شیخ موفق الدین خوانده اند!) نجم الدین دایه، تفسیر خود را «من اول القرآن الى سورة النجم» نوشت.

به هر حال سخن شیخ علاء الدوله سمنانی به عنوان گواهی عالم و صادق، آن هم در نیمه نخست قرن هشتم، بسیار مستند و قابل اعتمادتر است نسبت به نوشته کاتبی که در حاشیه نسخه ای، شیخ

نجم الدين دايه را تکميل کننده اين تفسير (پس از سوره الذاريات) دانسته است. بايد بدانيم که عبارت نقل شده از شيخ علاء الدوله سمناني درست در متن همان نسخه اي است که کاتبی ناشناس، در پايان بخش نخست آن (انتهای آيه ۱۸ از سوره الذاريات) نوشته است: «... انتهى المصنّف الى ههنا و توفى رحمة الله و كمله نجم الدين الدايه تلميذا الشيخ - رَحْمَهُمَا الله تعالى و رحمنًا معهم - امين. مَشَقَّه لِنَفْسِهِ الحَقِيرِ خَادِمِ العِلْمِ الخَطِيرِ، بعناية الملك القدير محبي الدين ابن حسين النيكدي الفقير. اللهم يسر لنا رضاك و لقاك في الدارين بحرمة سيدنا محمد البشير و النذير و على آله و اوصى به ذوى الفوز الكبير، آمين. تمّ التفسير الشريف في يوم الاربعاء و هو اليوم الثامن و العشرين من شهر شوال المكرم من شهور سنة سبع و الف من الهجرة النبوية. الحمد لله رب العالمين.»

اين يادداشت از سوي کاتب نسخه، افزون بر تأخّر فراوان آن نسبت به ديگر نسخه هاي تفسير بحر الحقائق - که در جای خود ثابت شده است - به خاطر تنافی آن با مندرجات درون متن تفسير و اظهار نظر بزرگانی چون نظام الدين نيشابوري و علاء الدوله سمناني، اساساً قابل اعتماد نيست. اما مع الاسف راهزن بسياری از محققان (همچون پرفسور فريتس ماير و شاگردانش) گشته و آنان را بر اين پندار آورده که تفسير نجمی بايد از آن نجم کُبری و تکميل کننده آن نيز بايد نجم الدين دايه باشد. در حالی که اگر بنا بود، شيخ نجم الدين رازی، تنها تکميل کننده تفسير باشد، طبق ادعای اين کاتب، بايد از پس سوره الذاريات آن را تکميل کرده باشد، در حالی که همه تکمله هايی که شامل سوره هاي پس از الذاريات می شوند، نويسندگانی مشخص و قابل شناسایی دارند و قدر مسلم هيچ یک از آنان، شيخ نجم الدين دايه نيست.

دو نکته باقی می ماند: یکی اینکه علاء الدوله سمناني، نام اين بخش از تفسير خود را «نجم القرآن» نهاده و آن را با اين نام، ياد می کند و اين منافاتی با داشتن تفسير باطنی با نام مطلع النقط و مجمع اللقط ندارد. در واقع نجم القرآن سمناني، بخش پایانی تفسير مطلع النقط او بوده که قصد تأليف آن را داشته است و به احتمال چنين توفیقي نیافته است. بنابراین بايد گفت فعلاً از تفسير مطلع النقط سمناني، تنها بخش پایانی آن (نجم القرآن) در چندین نسخه در دست است، چرا که او خود به صراحت در پايان تفسير فاتحه چنين می گوید:

«هذا أوّل المجلد الرابع عشرین من کتاب مطلع النقط و مجمع اللقط [اللَّفْظُ] و من الطور

المجلد العشرون منه...»^۴

نکته دیگر اینکه علاء الدوله سمنانی در یادداشت خود آورده که نجم دایه تفسیر خود را تا سوره النجم رسانده و حتی النجم را آغاز کرده و سپس رحلت یافته است، که در اکثر نسخ معتبر نیز، پایان بخش تفسیر نجم دایه، آیه پایانی از سوره طور است. پس وجود نسخه های معتبر نیز این گفته علاء الدوله را تأیید می کند که نجم دایه تفسیر خود را تا انتهای سوره طور رسانده است و نه آیه هفده از سوره الذاریات (آن گونه که دکتر محمد حسین ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون مدعی شده است). احتمالاً در نسخه ای که شیخ علاء الدوله سمنانی، از این تفسیر در اختیار داشته است همچون برخی نسخ ناقص، سوره طور موجود نبوده (و احتمالاً تا آیه ۱۸ سوره الذاریات تفسیر شده بوده) و از این رو علاء الدوله سمنانی، تکمله خود را با صرف نظر از تیمن به تفسیر سوره فاتحه، با تفسیر سوره طور و نجم آغاز می کند. پیداست که در نسخه او نیز سوره طور وجود نداشته که نیاز به تفسیر مجدد آن دیده است.

بی مناسبت نیست که در پایان این بخش، اظهار نظر دانشمند محترم، آقای نجیب مایل هروی را که سال هاست در حوزه کتاب شناسی و نسخه شناسی آثار علاء الدوله سمنانی فعالیت می کنند، درباره تفسیر عربی علاء الدوله معروف به «مطلع النقط و مجمع اللقط» بخوانیم:

سمنانی درباره این اثرش در العروة (ص ۳۳۱) می نویسد: ... «و گفته بودم که مرا مزاحم مشوید در تعبیر واقعات و مهمّات، که بعد از نماز چاشت کتابی که در دل روشن شده، میان نماز شام و خفتن، و فهرست آن کتاب صد و پنجاه جزو بوده نام آن کتاب مطلع النقط و مجمع اللقط، مأمور به نوشتن آن شدم.»

همچنان که دیدیم سمنانی به جزئیات این کتاب و اینکه در چه موضوعی است اشاره نکرده. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه ملی تهران به شماره ۱۰۴۷ موجود است و آن چنانکه گفته اند متضمن تفسیر عرفانی سوره های فاتحه، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، حدید، مجادله، ممتحنه، جمعه و تا آخر قرآن است.

مؤلف پیش از پرداختن به تفسیر قرآن، بابی در مصطلحات حکمی و عرفانی آورده و چنین آغاز می شود: «قال الشيخ العالم القطب الكامل ابو المکارم احمد بن محمد بن احمد بیابانکی المعروف بعلاء الدوله السمنانی... الصنف الاول فی الاصطلاحات التي لا بد للمستفيد المسترشد من معرفتها و استحضارها لان تصنيف هذا الكتاب المستطاب.»

نیز معروف است که این تفسیر مکمل و متمم تفسیر ناتمام نجم دایه رازی است، به طوری که جامی در نفحات الانس (ص ۴۳۵) و محمدحسین ذهبی در التفسیر و المفسرون، (۵۹۳) می نویسد: نجم دایه تفسیری داشته به نام التاویلات النجمیه که تا آیه ۱۷ سوره والذاریات را تفسیر کرده بود و درگذشت و تفسیرش ناتمام ماند و علاءالدوله کار دایه را دنبال کرد به طوری که بقیه سوره والذاریات را تفسیر نکرد، بلکه دنباله کار دایه را با تفسیر سوره طور شروع کرد و تا آخر قرآن نوشت و نیز سوره فاتحه را مجدداً تأویل و تفسیر کرد.

آقای مایل هروی پس از نقل عبارات مرحوم استاد مینوی از مقدمه عشق و عقل (ص ۳۱) چنین می نویسد:

به هر حال درباره این تفسیر و اینکه آیا همین مطلع النقط است که دنباله کار عین الحیة نجم کبری و تأویلات نجمیه باشد، نمی توان بدون بررسی دقیق از نسخ موجود نظر داد، اما گفتنی است که اولاً حاجی خلیفه در کشف الظنون (۱۹۳۰/۲) تفسیری به سمنانی منسوب می کند به نام «نجم القرآن فی تأویلات القرآن» که میان نام مزبور و اسم تفسیر دایه قرابتی می توان جست. ثانیاً آقای فریتس مایر در گفتاری که پیرامون نجم کبری نوشته، درباره تفسیر عین الحیة و تکمله ها و تزییل های آن بحث کرده و نسخه ای را از کتابخانه حکیم اوغلو، به شماره ۵۴ شناسانیده است به نام تفسیر عوارف. این نسخه از پس مقدمه ای که دارد از تفسیر سوره طور شروع می شود یعنی همان سخنی که حسین ذهبی پیرامون تأویلات نجمیه و نسخه دارالکتاب المصریه گفته است...^۵

اما اینک خوشبختانه با بررسی های فراوانی که میان نسخه های موجود از مطلع النقط و نیز بحر الحقائق و المعانی، صورت گرفته است، بویژه با اثر گرانبهائی که در این زمینه از استاد سلیمان آتش به فارسی برگردانیده شده است، می توان به ابهام ها و تردیدهای استادانی چون مایل هروی، مجتبی مینوی و فریتس مایر و... پایان داد. آنچه آشکار شده این است که تفسیر بجا مانده از علاءالدوله سمنانی، به گواهی نسخه های موجود، تکمیل کننده بحر الحقائق رازی است و ارتباطی با عین الحیة نامکشوف نجم کبری ندارد.

تفسیر سمنانی البته نثر و شیوه ای کاملاً متفاوت با شیوه نجم الدین رازی دارد و از پیچیدگی های فراوانی برخوردار است. برای درک بیشتر این تفاوت و آشنایی عمیق تر با شیوه تفسیری این دو مفسر عارف، مقایسه ای به اختصار را در این باب عرضه می داریم.

◀ مقایسه میان تفسیر نجم الدین دایه و علاء الدولة سمنانی

شیخ رکن الدین علاء الدولة سمنانی، چنان که پیش از این یاد شده، در ابتدای تکمله خود بر بحر الحقائق (پس از اتمام تفسیر سوره فاتحه)، حجم و اندازه مجلدات تفسیر خویش را - که آن را «مطلع النقط و مجمع اللقط» می خواند - چنین معین می کند: «هذا اول المجلد الرابع عشرین من کتاب مطلع النقط و مجمع اللقط، و من الطور المجلد العشرون منه و عدد مجلدات کتاب مطلع النقط من غیر تفسیر موافقه، ثمانی و عشرون و تفسیر المواقف و هی مائة و احدى و ثلاثون الفاً و مائة و احدى و ثلاثون و قد کتبت بالالهام شرح موقفین منها، ان ورد علی قیاسها علیها یکون ثلاثة آلاف و اربعمائة و خمسة و ستین مجلداً، کل مجلد اربعون کراساً کراس عشرة اوراق، کل ورقة اربعون سطرأ.»^۷

از عبارات فوق چنین بر می آید که سمنانی هنگام نوشتن این عبارت هنوز تفسیر مطلع النقط را کامل نکرده بوده است. او به بهانه تکمیل تفسیر بحر الحقائق، تفسیر خود را آغاز نهاد و چون این تکمله او را به سوره های پایانی قرآن رسانده بود، با تفسیر سوره حمد می خواست تا طرح کلی این تفسیر روشن شد و حجم مجلدات آن معلوم گردد.

از گلایه هایی که سمنانی در اواخر تفسیر سوره فاتحه بر قلم می آورد پیداست که این تفسیر حاصل تجربه های عرفانی او در سنین کهن سالی بوده است (می دانیم که سمنانی به سال ۶۸۶ هجری یعنی در حدود سی سالگی از خدمت دیوانی رهایی یافت و پای در طریقت و سلوک نهاد و همه آثار او حاصل نمیه دوم عمر اوست)، چرا که می نویسد:

... «ولولا ملالة طبعی من الكتابة لبینت بطون القرآن من اوله الى آخره فی هذه السورة الواحدة الجامعة لمتفرقات الاحکام السیاسیة و الطهاریة و العبادیة الشاملة للمواعظ و الامثال و الحکم المخصوصة باللطائف السبع و تربیتها فی اطوارها المختلفة، و سبب ظهور الملالة مطایا الهمم عن السیر فی طلب معالی الامور و اخذ فیض ضیاء العلم من منبع النور و عدم من یفهم ما کتبه منذ عشرين سنة و قلة التفات الناس الناسین مبدأه و معاده الى المعارف الرحمانیة و كثرة اشتغال الخلق بمزخرفات المتفلسفین و طامات المتصوفین و...»^۸.

از اینکه سمنانی از اهل روزگار خود شکایت سر می دهد که: «آنچه از بیست سال پیش تاکنون نوشته ام، کسی در نمی یابد و مردم بیشتر به مزخرفات فلاسفه و گزافه های متصوفه و... مشغول شده اند» به خوبی می توان دریافت که پیری دردمند شده است؛ به ویژه آنکه در چند سوره بعد، آنجا که در تفسیر باطنی این آیه (سوره قمر، آیه ۹: کذبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا و قالوا مجنون و از دُجر) قلم می زند، به یاد سفر روحانی خویش می افتد که در بازگشت از سیر انفسی، همه اطرافیان او را متهم به جنون کردند

و تنها یکی از مریدان شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی (۷۱۷-۶۳۹هـ) یعنی اخی شرف الدین سعدالله بن حسنیوه سمنانی، سخنان او را پذیرفت و در ادامه طریقت راهنمای او شد.

سمنانی تفصیل این سفر روحانی خویش را در رساله سربال البال لذوی الحال آورده است^۹ و بر اساس پژوهش های انجام شده و صراحتی که سمنانی خود در مقدمه آن رساله دارد، این واقعه عرفانی در روز پنجشنبه جمادی الاخر سال ۷۰۱ هجری در نوزدهمین روز از اربعینی که سمنانی اختیار کرده بود، روی داده است. ۱۰ سمنانی در مطلع النقط زمان این سیر روحانی را «بدایت امر سلوک» خود می خواند. بنابراین اگر آغاز تجربه های عرفانی او سال ۷۰۱ بوده باشد، عبارت گلایه آمیز وی در پایان تفسیر سوره فاتحه می بایست مربوط به سال های پس از ۷۲۰ هـ باشد؛ علی الخصوص اینکه سمنانی در هیچ یک از کتب و رسائل فارسی و عربی خویش، یادی از کتابی به نام مطلع النقط و مجمع اللقط نمی کند. پیداست که این تفسیر پس از آن رسائل نوشته شده و از واپسین آثار شیخ علاءالدوله بوده است. همین نکته پژوهشگر را در پذیرش این مدعا به تردید وامی دارد که سمنانی توانسته باشد - به تعبیر خود او - ۲۸ جلد تفسیر (به جز تفسیر مواقف) تألیف کند که هر جلد شامل چهل جزء یا جزوه و هر جزوه شامل ده برگ و هر برگ شامل چهل سطر باشد. بی مناسب نیست اگر به بخشی از عبارت سمنانی درباره سفر روحانی خود و عکس العمل آشنایان او در این خصوص، نظری بیفکنیم.

«(و کذبوا عبدنا) یعنی تلك القوى کذبوا اللطيفة المأمورة المطهرة النفسية بما بلغت اليهم من الايات البينات الانفسية في بداية السلوك (و قالوا مجنون و ازدجر) یعنی ازدجر بين عشيرته الغربية و هي القوى النفسية، فصار مجنوناً.»

و شاهدت هذا الحال في بداية امری اذ انسبتني الى الجنون والدى و عمی و جميع اقربایی و احببایی، فلما اشتغلت بالذکر الخفی القوى، ظهرت لي في الليلة الاولى شرارة نيران منورة من صدری حتى الحقت بالسماء فلما فتحت العين و ابصرتها معانية قلت في نفسي ان الذين يقولون في حقی، صدق، ما هذه المعانية للشرارات في ظلم الليل في جوف البيت المظلم الا من فساد جذب في الدماغ، و القوى المكذبة النفسية يخوفوني و يمنعونني عن الذکر و القوى الشيطانية يشككونني في مشاهدة الايات المبينة و قلبي كان غير ملتفت الى اقوالهم مشتغلاً بالذکر حتى طلع الصبح فلما خرجت من البيت و دخلت المسجد لصلوة الجماعة ظهر على فوق سجادتي و عن يميني و عن قبلي كواكب درية لا يحصى فحقت عنها في الظاهر و انست بها في الباطن و....»^{۱۱}

باری آنچه که اینک از تفسیر مطلع النقط برای ما باقی مانده است، همین است که در تکمله بحر الحقائق رازی وجود داد و چون از جلدهای نخستین این تفسیر اطلاعی در دست نیست (و اساساً نمی دانیم که سمنانی آیا توفیق نگارش جلدهای نخستین را یافته است یا نه، و شاید در این مقدمه تنهائیت و قصد خود را در مورد نگارش چنان تفسیری بر قلم آورده باشد)، به ناچار تنها باید بر اساس همین مؤخره یا تکمله‌ای که بر بحر الحقائق نوشته است، به قضاوت و بررسی بنشینیم. همان گونه که پیش از این مرحوم مینوی و نیز محمد حسین ذهبی یادآور شده‌اند، نثر سمنانی بسیار پیچیده و فنی تر از نثر دایه در بحر الحقائق است، به گونه‌ای که فهم بسیاری از عبارات آن جز برای اهل فن و آشنایان با اصطلاحات فلسفی و عرفان نظری، میسر نیست.

برای این که مجال مناسب تری جهت مقایسه تفسیر این دو عارف فراهم آید، باید به سراغ آیاتی رفت که هر دو بزرگوار به تفسیر آن آیات پرداخته باشند. خوشبختانه سمنانی خود با تجدید تفسیر سوره حمد که در بحر الحقائق نیز وجود داشته است، به خوبی این امکان را فراهم آورده است تا بتوانیم نوع نگرش او را به آیات، بانگش دایه، مقایسه کنیم. در این بخش به مقایسه تطبیقی نثر و نگرش سمنانی، بانثر و نگرش نجم الدین دایه (در سوره فاتحه کتاب) خواهیم پرداخت. این مقایسه با تفکیک آیات و حفظ اختصار تفاسیر صورت پذیرفته است.

نجم الدین رازی در باب وجه تسمیه سوره فاتحه:

«سُمِّتِ الْفَاتِحَةُ فَاتِحَةً لِمَعْنِيَيْنِ: أَحَدُهُمَا: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِهَا فَتَحَ أَبْوَابَ خَزَائِنِ الْحَقَائِقِ الَّتِي مَفْتَحُ قَبْلِهَا مِنَ الْعَالَمِينَ الْأَعْلَى حَبِيبُهُ وَنَبِيِّهِ وَرَسُولُهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ بَعْدَ أَنْ أُوْدِعَ فِيهِ حَقَائِقُ جَوَامِعِ الْكَلِمِ الَّتِي أَنْزَلَهَا عَلَيَّ جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ... وَالثَّانِي: فِي أَنَّهَا هِيَ فَاتِحَةُ فَتَوَحَّاتِ هَذَا الْكِتَابِ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ضَمَّنَ فِيهَا حَقَائِقَ مَرَاتِبِ الرَّبُوبِيَّةِ وَ مَرَاتِبِ الْعِبُودِيَّةِ وَ مَرَاتِبِ الْأُمُورِ الدُّنْيَوِيَّةِ وَ مَرَاتِبِ الْأُمُورِ الْآخِرَوِيَّةِ الَّتِي هَذَا الْكِتَابُ مُشْتَمَلٌ عَلَيْهَا وَ...».

علاء الدوله در همین باره:

«لِحَقَائِقِ الْقُرْآنِ الْمَكْنُونَةِ فِي هَذِهِ السُّورَةِ سُمِّتِ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ لِأَنَّهَا تَفْتَحُ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَالَمِ الْإِلَهِيَّاتِ وَ لِدَقَائِقِهِ الْمَخْزُونَةِ فِيهَا سُمِّتِ الْقُرْآنَ لِأَنَّ الْكِتَابَ جَبْرُوتِيٌّ وَ هُوَ أَصْلُ الْكُتُبِ وَ لِدَقَائِقِهِ الْمَسْتَوْرَةِ فِيهَا سُمِّتِ سَبْعَ الْمَثَانِي لِأَنَّ اللَّطَائِفَ السَّبْعَةَ غَيْبِيَّةً مَلَكُوتِيَّةً تَحَدَّثُ بِلِسَانِ الْبِيَاضِ وَ السَّوَادِ، وَ لِحَقَائِقِهِ الْمَسْطُورَةِ فِيهَا سُورَةُ الْحَمْدِ الْوَاجِبِ عَلَى الرَّجُلِ النَّاسُوتِيِّ قَرَأْتُهَا فِي الصَّلَاةِ

التي هي معراج المؤمن و...»

نجم الدين دربارة «الحمد لله رب العالمين»:

«الحمدُ شامل للثناء والشكر والمدح. أما الثناء فيكون بذكر بعض الصفات الحميدة، اذا قلت: «هذا رجلٌ كريم» فقد اثنتَ عليه، والشكر يكون على النعمة من المنعم باى معروف اولاك به... والمدح ان يذكر الرجل بجميع ما فيه من الخصال الحميدة وينفى عنه جميع الصفات النقيصة التي لم تكن فيه وليس من شأن المخلوقين أن يحمدا الله بهذه المعانى الثلاثة حقيقة الا تقليداً ومجازاً... رب العالمين: اشارة الى شكر انعام الربوبية على برية.

علاء الدولة دربارة «الحمد لله رب العالمين»:

«فقال «الحمد لله رب العالمين» و وصف الله الذى هو المتجلى فى العقد الاول الاحادى اللاهوتى للحقايق لصفة الدال عليها اسم الرب الذى هو المتجلى فى العقد الرابع الالافى الناسوتى ليتمكن للحقايق الالافى التمتع بحقايق الحمد والانتفاع وسره قريب من سر الابتداء فى البسملة بالاسم الناسوتى و افشاه فى حد القرآن مما لست مأذوناً فى بيانه.»

نجم الدين دربارة «الرحمن الرحيم»:

«الرحمن الرحيم مالك يوم الدين) اشارة الى مدح ذاته بجميع صفات لطفه وقهره و جماله و جلاله فى ملكه، وملكه بمالكيته و ملكيته فى الدنيا والاخرة قبل خلقهما و فيه دلالة على انه ما اثنى و ما شكر و ما مدح الله احد الا الله، كما قال بعض المشايخ: ما قال احد الله الا الله، فلما عجز الخلق عن الثناء والشكر والمدح لله...».

علاء الدولة دربارة «الرحمن الرحيم»:

«ثم وصف بالرحمن المتجلى بالعقد الثانى العشراتى الجبروتى للدقايق القائمة بالحقايق ليحمدوه على رحمته العامة، الشاملة لجميع الموجودات بعد حمدهم على ربوبيته فى الاطوار المختلفة ثم وصفه بالرحيم المتجلى بالعقد الثالث المأتبى الملكوتى للدقايق المنوطة بالدقايق القائمة بالحقايق ليحمدوه على رحمة الخاصة المحيطة بالمؤمنين فى الدار الاخرة و قوله «كان بالمؤمنين رحيماً» يدل على صدق هذا البيان و دعاء النبى لهذا التقرير شاهد عدل و هو قوله «يا رحمان الدنيا و رحيم الاخرة.»

نجم الدين دربارة «مالك يوم الدين»:

اشارة فيه ان الدين فى الحقيقة الاسلام. يدل عليه قوله تعالى: «ان الدين عند الله الاسلام» و الاسلام

على نوعين: اسلامٌ بالظاهر و اسلامٌ بالباطن. فاسلامُ الظاهر باقرار اللسان و عمل الاركان كقوله تعالى: (ولكن قولوا اسلمنا و لمّا يدخل الایمان فى قلوبكم) و قال فى جواب سؤال جبرئیل: ما الاسلام؟ قال: «الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله و أنّ محمداً رسول الله و تقيم الصلاة و تؤتى الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت ان استطعت اليه سبيلاً» فهذا الاسلام جسّدانى و الجسدانى ظلمانى و يعبر عن الليل بالظلمة. و اما الاسلام الباطن فبانسراح القلب و الصدر بنور الله لقوله تعالى: «أفمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه» فهذا الاسلام الروحانى نورانى يعبر عن اليوم بالنور...»

علاء الدوله درباره «مالك يوم الدين»:

«ثم وصف بمالك يوم الدين، ليتقنوا بأن أسماؤه أزلية قبل خلق الخلق و ظهور العالم و كان مبدعاً خالقاً قبل الابداع و الخلق كما أنه مالك يوم الدين قبل اظهاره و يبالغوا فى تحميده بعد تيقنهم بيوم الدين و الجزاء و أنه يُدينهم فى ذلك اليوم...»

نجم الدين درباره «اياك نعبد و اياك نستعين»:

«(اياك نعبد و اياك نستعين) اياك نعبد الكلام فيه على ثلاثة اوجه: اولها: على الخطاب؛ لأنه ما رجع من الغيب الى الخطاب و أنما رجع الى الخطاب من الغيبة لأنه ليس بين المملوك و مالكه الأحجاب ملك نفس المملوك...، و ثانيها: فى معنى نعبد و تحقيقه أى نوحه و نخلص و نطيع و نخضع، و قيل: العبادة سياسة النفس على حمل المشاق فى الطاعة و... و ثالثها: فى خصوص قوله تعالى ذكر بلفظ الجمع و ذلك لأنّ للانسان نفس و قلب و روح و سر، و...»

علاء الدوله درباره «اياك نعبد و اياك نستعين»:

«ثم أخبرهم بأن الحمد الحقيقى لا يصدر الا من العبد الحقيقى بقوله اياك نعبد ليعبدوه مخلصين و يحمده موقنين و بان لا معبود سواه و تقديم المفعول على الفعل يفيد الاختصاص و لاجل هذا السرّ قدّم المفعول فى العباده و الاستعانة و كرّر بقوله و اياك نستعين لثلاثا يستعينوا بالعباده و المحمود و تيقنوا بأن لا مستعان الا هو ليتمكن لهم الحمد على معبوديته و مستعانيته و من يستعين بغير معبوده يشرك فى الحمد غيره و هذا شرك حقيقى غفل عنه الخواص فضلاً عن العوام...»

نجم الدين درباره «اهدنا الصراط المستقيم»:

«اهدانا الصراط المستقيم. الهداية على ثلاثة اوجه: هداية العام و هداية الخاص و هداية الاخص. اما هداية العام فانه تعالى خلق جميع الحيوانات الى جلب منافعها و دفع مضارها لقوله: (ربنا الذى اعطى كل شىء خلقه ثم هدى) قال: (الم نجعل له عينين و لساناً و شفقتين

و هدیانه النجدین) .

و اما الخاص فهو هداية المؤمنين الى الجنة، قوله تعالى: (يهديهم ربهم بايمانهم) الآية.
و اما هداية الاخص فهي هداية الحقيقة التي من الله الى الله بالله. قوله تعالى: (قل ان هدى الله هو الهدى) هذه الهداية من الله، قوله تعالى: (اتى ذاهباً الى ربى سيهدىنى) فقال...».

علاء الدوله در همين باره:

«اهدنا الصراط المستقيم وهو اذق من الخط الموهوم بين الظل والضياء والهداية اليه والالتفات عليه لا يمكن الا بتوفيق الحق ثم ينبهكم بان الصراط المستقيم الذى هدى اليه خواص عباده و انعم عليهم بالاستقامة عليه هو الذى ما كان شرقياً صاحب تفريط، و ما كان غربياً صاحب افراط، بقوله صراط الذين انعمت عليهم بالاستقامة بعد الهداية».

نجم الدين درباره «صراط الذين انعمت عليهم»:

«(صراط الذين انعمت عليهم) الاشارة فيه الى طريق من انعمت عليهم بنعمة كشف الحقيقة و تكرار الصراط اشارة الى ان الصراط الحقيقى صراطا: صراط من العبد الى الرب و صراطاً من الرب الى العبد، فالذى من العبد الى الرب طريق مخوف كم قطع فيه القوافل و انقطع به الراجل...».

نجم الدين درباره «غير المغضوب عليهم و لا الضالين»

«قال الواحدى: غير المغضوب عليهم بالمخالفة و العصيان، و لا الضالين عن الدين و الايمان. قال التستري: غير المغضوب عليهم بالبدعة و لا الضالين عن السنة. قلت: هم الذين اخطأهم ذاك النور حين رش عليهم من نوره، فضلوا فى تبه هوى النفس و تاهوا فى ظلمات الطبع و التقليد...»^{۱۳}.

علاء الدوله درباره «غير المغضوب عليهم و لا الضالين»

«غير المغضوب عليهم من اهل الافراط و لا الضالين من اهل التفريط، ليكونوا خائفين من مكره، راجين من كرمه حتى يجوزوا على الجسر و يدخلوا دار السلام و يشرفوا بالسلام، كما اخبرنا الله الملك السلام فى الكلام القديم «سلام عليكم طبتهم فادخلوها خالدين» و الخوف و الرجاء جناحان للطائر فوق الجسر...»^{۱۴}.

آنچه از مقایسه همين مختصر نیز بر می آید، این است که نثر و تفکر شیخ علاء الدوله سمنانی در تفسیر عرفانی خود، بسی سنگین تر و پیچیده تر از نثر و شیوه تفسیری نجم الدین رازی است. همچنين در عبارات شیخ نجم الدین رازی، منقولاتی از دیگر مشایخ صوفیه نیز با عین عبارات و یا به شیوه نقل

به معنی، دیده می‌شود، ولی در شیوه علاءالدوله سمنانی این نقل قول‌ها یا اساساً وجود ندارد و اگر هست به شکلی ماهرانه درج و حل شده است و بیشتر تکیه بر استنباط‌های ذوقی و کاملاً شخصی از لایه‌های درونی قرآن است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابوالمکارم رکن‌الدین احمد بن محمد بیابانکی معروف به علاءالدوله سمنانی در حدود سال ۶۵۷ هجری یا اندکی پس از آن در سمنان به دنیا آمد. خانواده او همه محتشم بودند و دست کم سه نفر از خاندان ایشان به امور دیوانی اشتغال داشتند. او نیز از پانزده سالگی تا حدود بیست و چهار سالگی در ملازمت سلطان روزگار خود یعنی ارغون شاه به اخلاص خدمت کرد و در ضمن به کسب فضایل روزگار خود (علوم عقلی و نقلی) نیز نائل آمد. در حدود سال ۶۸۳ هجری باطنی او را به قضای طاعت‌های فوت شده فراخواند. در سال ۶۵۸ هجری رسماً از خدمت دیوانی کناره گرفت و از تبریز به سمنان بازگشت. از آن پس به صوفیه متمایل شد و به مطالعه کتاب‌های اهل تصوف پرداخت. در محرم ۶۸۶ هجری در خلوت خویش با یکی از مریدان شیخ نورالدین عبدالرحمان اسفراینی (۶۳۹-۷۱۷ هجری) به نام اخی شرف‌الدین سعدالله بن حسنویه سمنانی، مصاحب شد. اشتیاق دیدار شیخ نورالدین اسفراینی موجب شد که پنهان از ارغون و شحنگان او که مانع از سفر بودند، روانه بغداد شد و به دستور شیخ خود، در شونیز به بغداد (محل دفن بزرگانی چون سری سقطی، جنبد بغدادی و شیخ نجم‌الدین رازی) به خلوت نشست. پس از خلوت، به امر شیخ نورالدین اسفراینی، برای ارشاد سالکان راه حق و نیز خدمت والده، به سمنان مراجعت کرد. از آن پس به هدایت و ارشاد طالبان راه حق پرداخت و جمع کثیری از مریدان را به درجه مراد رسانید. به گونه‌ای که مرید مرید او یعنی امیر سیدعلی همدانی که تربیت شده دست شیخ محمود مزدقانی از مریدان سمنانی بود، آرای او را به شبه قاره هند رسانید. پیر بیابانکی در شب جمعه ۲۲ رجب سال ۷۳۶ هجری درگذشت و در بیرون خانقاه صوفی آباد به خاک سپرده شد.

برخی از مهم‌ترین آثار او عبارتند از:

۱. العروه لاهل الخلوه و الجلوه؛ ۲. چهل مجلس؛ ۳. مناظر المحاضر للمناظر الحاضر؛ ۴. مصنفات فارسی (شامل سر سماع، آداب السفره، ما لابد فی الدین، سربال البال لذوی الحال، فرقة العاملين و فرجة الکاملین، شرح حدیث ارواح المؤمنین، بیان الاحسان لاهل العرفان، فتح المبین لاهل الیقین، سلوه العاشقین و سکنة المشتاقین، تذکره المشایخ و ...).

برای آشنایی بیشتر با زندگی و آثار علاءالدوله سمنانی، از میان آثار قدیمی‌تر مراجعه شود به: تاریخ گزیده، ص ۶۷۵؛ دُرّ الکامنه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ مطلع سعدین، ج ۱، ص ۷۰؛ مجمل فصیحی، ص ۶۸۵-۶۸۹؛ نفحات الانس (چاپ دکتر عابدی) ص ۴۴۱-۴۴۵ و از میان آثار متأخرین، ر.ک: سید مظفر صدر سمنانی، شرح احوال و افکار و آثار شیخ علاءالدوله سمنانی، ص ۹۸؛ شیخ علاءالدوله سمنانی، خمخانه وحدت، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، ص ۴۰-۵۰. چهل مجلس یا رساله اقبالیة، با مقدمه و تعلیقات: نجیب مایل هروی، ص ۳۸-۵۰؛ مصنفات فارسی شیخ علاءالدوله سمنانی؛ به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، صفحه نه تا پنجاه و پنج.

۲. «بحر الحقائق و المعانی فی تفسیر سبع المثانی» تفسیری است تأویلی و بر مذاق عارفان که از ابتدای قرآن تا ابتدای سوره النجم را در بردارد و تألیف شیخ نجم الدین دایه صاحب مرصاد العباد است.
۳. بحر الحقائق و المعانی، نسخه کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۰۴۷. از بخش دوم نسخه، برگه ۱ ب.
۴. تکمله بحر الحقائق و المعانی، نسخه کتابخانه ملی ملک، شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۳۹ ب.
۵. علاءالدوله سمنانی، چهل مجلس یار ساله اقبالیه، با مقدمه تصحیح و تعلیقات از نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات ادیب، چاپ اول ۱۳۶۶، ص ۵۰-۴۸.
۶. سلیمان آتش، مکتب تفسیری اشاری، ترجمه توفیق هسبحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۷. تکمله بحر الحقائق، نسخه کتابخانه ملی ایران، به شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۴۰ ب.
۸. همان نسخه، همان برگه.
۹. علاءالدوله سمنانی، مصنفات فارسی، به اهتمام نجیب مایل هروی، ص ۱۲۷-۱۵۱.
۱۰. همان، ص بیست و شش و بیست و هشت (مقدمه).
۱۱. همان نسخه، برگه ۱۴۵ الف ب-۱۴۵.
۱۲. بحر الحقائق و المعانی، نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۵۲۸۸، برگه ۱۴ ب.
۱۳. بحر الحقائق، نسخه کتابخانه ملی، شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۳۸ اب و ۱۳۹ الف.

منابع:

- بحر الحقائق؛ نسخه کتابخانه ملی، شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۳۸ اب و ۱۳۹ الف.
- بحر الحقائق و المعانی؛ نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۵۲۸۸، برگه ۱۴ ب.
- تاریخ گزیده؛ حمد الله مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- التفسیر و المفسرون؛ محمد حسین ذهبی، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۳۹۶.
- تکمله بحر الحقائق؛ نسخه کتابخانه ملی ایران، به شماره ۱۰۴۷، برگه ۱۴۰ ب.
- چهل مجلس یار ساله اقبالیه؛ علاءالدوله سمنانی، مقدمه و تعلیقات: نجیب مایل هروی، ادیب، تهران، ۱۳۶۶.
- الدرر الکامنه فی اعیان المائنه الثامنه؛ ابن حجر العسقلانی، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۴.
- العروة لاهل الخلو و الجلو؛ علاءالدوله سمنانی، تصحیح نجیب مایل هروی، مولی، تهران، ۱۳۶۲.
- عقل و عشق؛ نجم رازی؛ تصحیح تقی تفضلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- مجمل فصیحی؛ احمد بن محمد فصیح خوافی، به اهتمام محمود فرخ، مشهد، باستان، ۱۳۳۹.
- مصنفات فارسی؛ علاءالدوله سمنانی، به اهتمام نجیب مایل هروی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.
- مطلع سعدین و مجمع بحرین؛ عبدالرزاق سمرقندی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۷۲.
- مکتب تفسیری اشاری؛ سلیمان آتش، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- نفحات الانس؛ عبد الرحمن جامی، تصحیح دکتر محمود عابدی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.

